

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: فریده ثابتی

۳۱ اگست ۲۰۱۱

اتحادیه، از توهم تا واقعیت

آیا اکنون تغییر اتحادیه از درون و دادن جهت انقلابی به آن امکان پذیر است؟

۴

فرانسه

Pascal Lejeune از فرانسه ۳۵ ساله است و کارگر چاپخانه و عضو اتحادیه CNT در پاریس بزرگ. او در مبارزات بسیار اتحادیه‌ئی و جنبش اجتماعی سال‌های قبل شرکت داشته است.

س ۱: آیا می‌توانی خلاصه‌ای از تاریخچه اتحادیه فرانسوی، ساختار آن و چگونگی رشد آن ارائه دهی؟

ج: پاسکال: او از امروز می‌گوید: فرانسه در یک بحران سیاسی اجتماعی دست به گریبان است که پایانی برایش دیده نمی‌شود. از نظر داخل با از دست دادن اعتماد مردم همراه است که شامل احزاب سیاسی و اتحادیه‌ها نیز می‌باشد. قبلاً حزب کمونیست کار سازماندهی را به عهده داشت اما امروز چیزی برای کانالیزه کردن جنبش‌های جدید اجتماعی وجود ندارد و به همین سبب به عکس العمل‌های پوپولیستی منتهی می‌شود مثل آن چه که در تابستان ۲۰۰۲ علیه رفرم‌ها و تخریب بنیان‌های اجتماعی رخ داد.

درجه سازمان‌یابی اتحادیه‌ئی در فرانسه در مقایسه با اروپا بسیار ناچیز است (رسماً ۹٪). رهبران اتحادیه و مجامع کارکنان از نظر قانونی به طور ویژه تحت حمایت قرار دارند و عموماً حقوق فردی کارگران، برجسته است. مثل حق اعتصاب برای کارمندان، امتیازات خدمات عمومی. در بخش خصوصی اجازه هیچ (اعتصاب اختطاری) وجود ندارد و غیر قانونی است بنابراین هیچ "اعتصاب وحشی" وجود ندارد. بعد از جنگ جهانی دوم یک مدل فرانسوی به وجود آمد "نماینده‌گری کردن" که تاکنون برجاست. اکنون مناسبات مسلط پدروسالارانه هنگام جنگ، عامل کسب موقعیت برای "نماینده‌گری اتحادیه کشوری" شده است.

بعد از ۱۹۶۸ استحکامات سابق جنبش کارگری در معادن و کارخانه‌های اتمبیل سازی تا حدودی برچیده شدند این جا می‌شود از یک جریان بزرگ اقتصادی در استحکامات کارگری حرف زد. شکست جنبش اتحادیه‌ئی

فرانسه مشروط به تقویت سیاسی کردن آن است. در مجموع اتحادیه‌ها به صورت بین‌المللی با تحلیل تدریجی و کاهش اعضا مواجه اند. اتحادیه‌های سنتی بیش از همه مشکلات بزرگی در سازمان دهی اعضای جوان و مقرر کردن اشکال جدید کار و تطبیق خود با تغییر ساختار در شاخه‌های منفرد دارند. البته اتحادیه‌های فرانسوی عادت کرده‌اند که با درجه فوق‌العاده ناچیز سازمان‌یابی به زندگی خود ادامه دهند. همکاران در فرانسه زمانی دست به سازمان دهی می‌زنند که مجاز باشد یا به اصطلاح وقتی تنور گرم باشد. اغلب عضویت در اتحادیه به وجود مشکل بستگی دارد، همکاران به فراخوان آکسیون پاسخ می‌دهند بدون این که عضو اتحادیه باشند یا به هنگام مشکل عضو می‌شوند و وقتی مشکل رفع می‌شود یا پایان می‌گیرد، عضویت شان هم پایان می‌گیرد. اصولاً جنبش اتحادیه‌ئی فرانسه روی اقلیت معامله‌گر و نقش آن تکیه دارد که توسط قانون نیز حمایت می‌شوند و همین امر سبب یأس و بی‌علاقه‌گی اعضای می‌شود. این امر عامل از دست رفتن تاثیر اتحادیه و اعتماد کارگران به آن است.

س ۲: آیا این امر برای همه اتحادیه‌های فرانسه رخ داده است؟

ج: به طور اختصاصی در شرایط امروزی در محدوده تعدد اتحادیه‌ئی (اتحادیه‌های شاخه و شغل مبنا) معروف به نمایندگی کردن مطرح است. پنج اتحادیه (CGT, CFDT, FO, CFTC, CGC) نمایندگی ملی را دارا هستند که با آن امتیازاتی همراه است، از جمله امتیاز تعرفه‌ئی (امکان دخالت در امر تعرفه کار و مزد-م). اتحادیه‌های کوچک مثل SUD یا CNT باید نمایندگی خود برای یک شاخه یا حتی یک کارگاه را با مبارزه با آن‌ها به دست بیاورند. گفته‌های SUD (همبستگی، اتحاد، دموکراسی) که از اتحادیه CFDT جدا شده ارتباطی به آن اتحادیه ندارد و حرف بخش جدا شده (SUD) است. زیرا اتحادیه‌های شاخه‌های متفاوت تنها یک تماس جمعی ضعیفی را حفظ می‌کنند. از نظر سیاسی اغلب آن‌ها تحت تاثیرات تروتسکیستی یا سندیکالیستی هستند و هیچ سقف "واقعی"ی را برای اتحاد ایجاد نمی‌کنند.

شمار اعضای اتحادیه‌کماکان در حال حاضر با بحران به لرزه در آمده و به طور عمومی هم برای قوی‌ترین اتحادیه فرانسه یعنی CFDT با از دست دادن اعتماد همراه است. اتحادیه مسیحی اولیه یعنی CFTC بعد از ۱۹۶۸ یک جهت‌یابی قوی به سمت چپ پیدا کرده است و دید سوسیالیستی لیبرالی دارد ("سوسیال دموکراسی" که در ترمینولوژی فرانسوی واقعاً وجود ندارد).

CGT قدیمی‌ترین و برای زمانی طولانی بزرگ‌ترین بوند اتحادیه فرانسه بود. کماکان مبارزه‌جو است و بیش از همه به عنوان اتحادیه کارگران (صنعتی) باقی است. به خاطر ضعف PCF و وجود مبارزه بین "استالینیست‌های قدیمی" و "جوانان وحشی"، این اتحادیه می‌تواند به طور شگفت‌آوری توسعه یابد. همواره CGT اعتماد اکثر کارگران مزدبگیر، به ویژه کارگرانی را که به طور اتحادیه‌ئی سازمان یافته نیستند با خود دارد.

CNT-F به طور سنتی سندیکالیست است و از جهتی هم آنارکوسندیکالیست و خود را به عنوان ادامه CGT "اولیه" فرانسه در ۱۹۰۶ می‌داند. که بعد از تجربیات جنگ‌های داخلی در اسپانیا (۱۹۳۹-۱۹۳۶) و اشغال فرانسه توسط آلمان در ۱۹۴۶ خود را به صورت قطب سندیکالیستی و آنارکوسندیکالیستی دوباره سازمان دهی کرد و CNT را تأسیس نمود. تا پایان دهه ۵۰ به صورت کارگاهی بود و در بعضی از بخش‌ها حتی به وضوح فعال بود، بعد از آن تاثیرش کاهش یافته و فعالیت‌های اتحادیه‌ئی را به طور روزافزونی از دست داد. از این زیرسایه بودن در سال ۶۸ بیرون آمد، بیش از همه با فعالیت‌های فراکارگاهی از آغاز دهه ۸۰. البته همواره

در فرانسه یک زمینه آنارکوسندیکالیستی داده است. در دهه ۷۰ وارد "کمیته اعتصاب" شد. در دهه ۸۰ و ۹۰ وارد "هماهنگی" شد.

س ۳ : گذشته از آن هانی که اسم بردی آیا FO هم وجود دارد؟

ج : در حقیقت FO، CGT-FO نامیده می شود، که بعد از جنگ جهانی دوم بیش از همه به عنوان اتحادیه ضد کمونیست تأسیس شد، که همه تمایلات تا سندیکالیسم را زیر پوشش خود گرفت، که سنتش را فقط با بدترین مفهوم پیش می برد، که فقط در اتحادیه گری و کارخانه پرستی خلاصه می شود. CFTC اتحادیه کلاسیک زرد فرانسه است.

س ۴ : بگفتی که درجه سازمان یافتگی اتحادیه نی در فرانسه ۹٪ است، آیا می توانی قدری در باره شمار اعضای اتحادیه بگویی؟

ج : بیان آن مشکل است. به اساس تخمین های رسمی ۹٪ همه شاغلان سازمان یافته اند و در کنار آن "مشاغل آزاد" در بخش خصوصی حدوداً ۵٪ سازمان یافته اند. به اساس تخمین ما در باره شمار همکاران اتحادیه نی فرانسوی اغلب مبالغه می شود که به نظر ما از این مقدار کمتر است؛ در بخش عمومی بین ۵ تا ۷٪، در بخش خصوصی زیر ۵٪ یا شاید هم ۲٪ باشد.

این تمایل دائماً کاهش می یابد، به نحوی که اتحادیه های بزرگ پر از آدم های پیر است، این به ویژه در رابطه با اعضای CGT صادق است: بازنشستگان و اعضای بالای ۵۰ سال بخش بزرگ فعالین اتحادیه را تشکیل می دهند، در بعضی بخش ها استثناهایی قابل دیدن است (اگر مثلاً ج. ت. در شاخه هائی مثل غذاهای آماده، مک دونالد و غیره وارد شود). اعضای SUD اکثراً بین ۳۰ تا ۴۰ ساله هستند. جوان ها عموماً تمایل کمی به عضویت در اتحادیه ها دارند. CNT مشکلی در دسترسی با جوانانی که بخواهند سازمان یابی اتحادیه نی پیدا کنند، ندارد.

س ۵ : شرکت زنان در اتحادیه ها چه اندازه است؟

ج : چون هیچ آمار رسمی وجود ندارد فقط می توانم حدس بزنم: ۲۰٪ شاخه به صورت مشروط "تجربی". از نظر فعالان و عمل کننده ها ۱۰٪ می شود. در پست های مطرح بیرونی و بالا به ندرت زنان دیده می شوند. کار زنان به اساس مدل- دو درآمدی در فرانسه بدین معنی بود که به هیچ وجه در درجه سازمان یافتگی خود را نشان نمی دهد یعنی به طور عمومی و خلاصه این گونه فرموله می شود: بله زن کار می کند؛ نه زن به طور اتحادیه نی سازمان یافته نیست یا به ندرت سازمان یافته است. تساوی جنسیتی عملاً وجود ندارد و این تمایل به طور عمومی توسط دولت و جامعه به پیش برده می شود. در CNT ما حدس می زنیم که مقدار شرکت زنان حداکثر ۲۰٪ باشد. در سایر اتحادیه ها کمتر از ۳۰٪، البته با استثنای مشروط شاخه نی. تفاوت حقوقی زنان و مردان ۱۸٪ است. به اساس آمارهای رسمی مقدار اشتغال به کار زنان ۵۰٪ و برای مردان ۷۰٪ است.

س ۶ : وضعیت سازمان یابی مهاجران چگونه است؟

ج : من فقط در رابطه با CNT می توانم مقدار سازمان یافتگی مهاجران را بیان کنم: بر مبنای بخش و منطقه به وضوح متفاوت است (در پاریس بزرگ ۳۰٪ است)، در بعضی از کارگاه ها و شاخه ها (به ویژه در حمل و نقل و نظافت، مهمانخانه ها و بخش ساختمان حدوداً ۱۰۰٪ است). اتحادیه ها اجازه ندارند مهاجرانی را که اوراق هویت قانونی ندارند، عضو گیری کنند در حالی که آن ها در کارگاه ها حضور دارند و فعال هستند. کار در این بخش ها بسیار مشکل و غیر عادی است. اما به دلیل این که اثرات خطرناکی می تواند داشته باشد اتحادیه ها وارد این بخش ها نمی شوند.

س ۷ : شرایط کار در فرانسه چگونه است؟

ج : شروع حرکت مرددانه برای ۳۵ ساعت کار در هفته، در فرانسه دوران فراکسیون چپ سابق در حکومت لیونل ژوسپین ، در آغاز خیلی غیر محبوب بود، دیگر این که یک کارزار عمومی هم برایش انجام نگرفت یا حتی مطالبه آن توسط اتحادیه ها هم مطرح نشد. علت عدم شوق فرانسوی ها برای این کار در دست بخش دولتی بود که می بایستی به عنوان نمونه مطرح می شد. چون اجرای ۳۵ ساعت کار در هفته در این بخش هیچ جای کار جدیدی ایجاد نکرد. بعد هم کارگاه های بزرگ در بخش خصوصی که واقعیت بخشی به ۳۵ ساعت کار هفتگی را آغاز کرده بودند (این جا تحت تاثیر اتحادیه ها) عموماً به نفع قابلیت انعطاف دهی تمام شد. یک ویژگی دیگر شرایط امروزی، تمایل عمومی به فاسد کردن موقعیت نیروهای کار و کیفیت آن ها است، که باز توسط خصوصی سازی تقویت می شود. بخش هایی در فرانسه مثل پست، راه آهن و حمل و نقل عمومی و همین طور تعلیم و تربیت نیز در یک وضعیت کاری غیر تضمین شده به سر می برند یا هم چنین به طور قرارداد موقت یا فصلی محدود، با به کارگیری افزایش یابنده کارگران غیر ماهر یا کم کیفیت. اتحادیه ها در این جا با این سوال مواجه اند که چگونه می توانند به این گروه از کارگران دسترسی پیدا کنند و آن ها را سازمان دهی نمایند. تحت رشد عمومی بعدی اقتصاد بین المللی، حکومت راست در همه این شاخه ها بدون حد و مرزی نسبت به چپ به پیش می تازد.

س ۸ : دستمزدهای متوسط چگونه است؟

ج : متوسط دستمزد سالانه در بخش خصوصی برای کار تمام وقت بر مبنای سال ۱۹۹۸ برای مردان ۲۱.۲۷۰ یورو و برای زنان ۱۶.۹۴۰ یورو است. برابری ظاهری دستمزد زنان و مردان برای کارهای مشابه به طور رسمی طبق قانون ۱۹۷۲ و ۱۹۷۵ مقرر شد اما تفاوت در عمل برقرار است. حداقل دستمزد قانونی ۹۷۰۰ یورو است.

س ۹ : آیا امتیازاتی برای شوراهای کارگاه وجود دارد؟

ج : در کارخانه های دولتی، خدمات عمومی، با بعضی از کارفرماهای بزرگ خصوصی ملی که بخشاً چند ملیتی نیز هستند، بیش از همه در کارخانه های اتومبیل سازی، حق امتیازهای بالایی وجود دارد. ساختار شورای کارخانه فرانسوی (شورای مدیریت کارگاه) ترکیبی از شوراهای مشورتی "کارگری" و کارفرمایی در محدوده کارخانه است. . . که توسط همکاران فقط برای چند ساعت جلسه انتخاب می شوند.

CNT شدیداً به شوراهای کارخانه انتقاد می کند و تنها با شرايطی در انتخابات شرکت می نماید. در ضمن یک خصوصیت ویژه هم دارد که برای کارکردش در شورا پول نمی گیرد.

س ۱۰ : در سال های گذشته چه مبارزات اجتماعی یا اتحادیه نی مهمی در فرانسه وجود داشته است؟

ج : در رابطه با اتحادیه این گونه است که اگر مشکلی پیش بیاید، آن وقت اتحادیه وارد حرکت دفاعی می شود. زیرا در فرانسه دیگر اتحادیه ها به عنوان ابزار رشد در نظر گرفته نمی شوند. در رابطه با تعطیل کارخانه، تغییر مکان و طرح های اجتماعی، اتحادیه ها به روی صحنه می آیند. بدین معنی که اتحادیه ها اصولاً برای کارهای کارگاهی ایجاد می شوند یا ناگهان مورد سؤال قرار می گیرند که آیا در این جا وارد عمل خواهند شد؟ معمولاً وقتی که کارخانه تعطیل می شود مثل مدتی پیش که اکثراً اتفاق می افتاد، (در مقایسه با اروپا) کار به اختلافات شدیداً رادیکال کشیده می شود. این امر با همکاران فرانسوی ما می تواند حتی به اشغال کارخانه و گاه هم تا ایجاد خرابکاری در کارخانه منجر شود.

از وضعیت سازمان نیافته یا از سازمان یابی ناگهانی به عمل مستقیم کشیده می شود. و این به سادگی به انحلال جنبش کارگری که آغاز شده منجر می شود. آن ها امروزه شبیه زمان آغازشان هستند!

در سالیان قبل، مبارزات کاری جنجال برانگیز و اتحادیه ها مورد حمله رسانه ها قرار گرفتند و در کارخانه های بزرگی مثل LU-Danone, Valeo, Marks&Spencer, Moulinex، با بسته شدن و اخراج های انبوه مورد تهدید قرار داشتند. به عنوان پاسخگویی به تغییر ساختار جهانی و تعطیل کارخانه ها یا سیال کردن کل بخش تولیدی کنسرن های چند ملیتی، همواره امکان فعال شدن همکاران فرانسوی به طور محسوس وجود دارد و همراهی، علاقه و حمایت بخش عظیمی از مردم را جلب می کند. اما انتقاد این است که : این حرکت دفاعی است و در اکثر مواقع توضیحی که داده می شود با هدف نگهداری محل های کارمربوط است (گاه گذاری تبلیغاتی است) و همواره به آن جا کشانده می شود که شانس مذاکره برای اتحادیه ها را بهتر سازد. رادیکالیسم قوی شفاهی اتحادیه های فرانسوی اکثراً به رفرم منتهی می شوند. برای جلب حمایت جامعه سیاست بهبود کمک های دولتی به مردم را پیش می کشند؛ چیزی که از خارج به سیاست فشار وارد می آورد، از یادآوری اشکال اولیه جنبش کارگری مثل خود سازمان دهی کارگری، یا حتی خودگردانی بسیار دور می نماید. ظاهراً ما امروز به اشکال اوایل سرمایه داری برمی گردیم: نیروی کار سیاست را به عنوان عنصری غریبه درک می کند که حتی المقدور به آن مراجعه می کند یا می تواند در حالت اضطراری کمک آن را به دست آورد. اما دیگر آن نیرو را ندارد که خود خویش را نمایندگی کند یا خود را به عنوان فاعل آفریننده تصور نماید. رفتاری که حتی در مقابل جنبش اتحادیه نی خود قرار می گیرد (شاغلان سازمان نیافته). در این مفهوم اشغال کارخانه در سال های قبل را نمی شود با آن چه که در دهه ۷۰ رخ داد مقایسه کرد.

امروزه هیچ کوششی برای تصرف کارخانه و مدیریت تولید از طریق خود گردانی مانند آن چه که در زمان خود معروف شده بود در رابطه با کنسرن LIP (ساعت سازی) یا به طور مثال در حال حاضر در معدن "Tower Colliery" و - کاملاً جدید - در کارگاه های بیشماری در امریکای جنوبی، که ضرورتاً با از هم پاشیدگی اقتصادشان، به عنوان عکس العمل به این صورت که کارگران خود به یاری خویش برخیزند (مکزیکو، آرژانتین . . .). ظاهراً بحران با ما به اندازه کافی قوی نیست یا تدابیر دولتی و غیر آن جهت ملایم کردن کارکنان و یا هم چنین فضای بازی مذاکره "خیلی بزرگ" است. علی رغم اشغال کارخانه ها به اشکال

متفاوت، امروزه ایده اشغال کارخانه برای کارگران فرانسوی امری بیگانه است. حتی SUD که خودش به خاطر مسأله "خودگردانی کارگری" از CFDT جدا شد، دیگر امروزه به این ایده رجوع نمی کند.

س ۱۱ : جنبش اجتماعی خارج از اتحادیه در فرانسه چه قدر قوی است؟

ج : از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ به طور جهانی یک "رنسانس" در جنبش اجتماعی به وجود آمد که در مفهوم معمول قابل جمع نیست. بدین معنی که در تملک هیچ گروهی نیست. قبلاً این امور در انحصار حزب کمونیست بود که خود باعث ثبات سیستم می شد و یک عنصر ثبوت سیاسی در کشور بود، اما امروزه با ضعف حزب و از دست دادن نفوذ انحصاری اش، از بین رفته است و این مسأله به تاریخ تعلق دارد. هم چنین جنبش "همه طبقاتی" و جنبش هائی که در آن مبارزه طبقاتی و وابستگی دو طبقه ئی بود یا کاملاً غایب هستند، تا حدی مثل اتک ATTAC یا "جهانی شدن آلترناتیو" و مخالفان نشست سران، اما هم چنین مبارزه علیه بیکاری، مارش اروپائی، آکسیون های کنفدراسیون جنبش پیسانه (جنبش اتحاد کشاورزان) در این محدوده جدید آزاد حرکت می کنند. به عنوان مثال جهانی شدن آلترناتیو توانست در لارزاک ۲۰۰ هزار نفر را برای تظاهرات سازماندهی کند (به آمار پلیس ۱۲۰ هزار نفر) اما احزاب فرانسه به زحمت می توانند ۱۰۰ نفر را سازمان دهند. با دید انتقادی به نظر من جهانی شدن آلترناتیو معنای خودش را دارد اما نمی تواند حفره موجود را پر کند. به طور کلی یک تمایل چپ هم وجود دارد که خود را از جهان کار و جبهه مقدم اعتصابات کنار می کشد تا بتواند اوقات فراغت را سازماندهی کند.

س ۱۲ : رابطه اتحادیه ها و سیاست را چگونه می بینی؟

ج : من فقط می توانم در رابطه با CNT پاسخ دهم. آنارکو سندیکالیسم خود پاسخی به این سؤال است. به این مفهوم که ما ضد سیاست هستیم. اعتمادی به "سیاست" سیاستمداران یا سیاست پارلمانتاریستی نداریم، به همین خاطر ما نتیجه این جدائی که سؤال شما به عنوان شرط می گذارد، نیستیم. اما ما در محدوده سیاست بودن را ممنوع نکردیم. با وجود این همواره از رویکرد اتحادیه ئی آغاز می کنیم در باره این که کار اتحادیه ئی چیست؟ - در دید ما محدوده ای بسیار گسترده است. در این محدوده زمینه های انتخابی برای اتحاد با جنبش های "ویژه" (یا به بیان دیگر: سیاسی) وجود دارد. ما سعی می کنیم به مسائل سیاسی، پاسخ های اجتماعی و اتحادیه ئی بدهیم. ما پاسخ های سیاسی با مفهوم "سیاست" معمول نمی دهیم زیرا خود را به عنوان اتحادیه و به عنوان بخشی از جنبش اجتماعی می شناسیم و نه یک گروه سیاسی خاص. چون که ما کاملاً بی اعتماد به "سیاست" در مفهوم پارلمانتاریستی و حزبی هستیم، به این اساس بر مبنای تجربیات مان "سیاست" با عمل مستقیم و با ایجاد آگاهی در طبقه کارگر، در تضاد قرار دارد و ما این جمله های قدیمی که به خوبی فرموله شده: " اگر کسی در جای تو کار نمی کند، بنا بر این بهتر است که جای تو تصمیم هم نگیرد!" و " رهائی طبقه کارگر فقط می تواند کار خود کارگران باشد" را محکم نگه می داریم و این امر در رفتار خارج از پارلمانی و ضد پارلمانی ما منعکس می شود.

CNT از اعضایش به هنگام ورود به اتحادیه از مذهب، ملیت یا قومیت، دیدگاه سیاسی و مذهبی شان نمی پرسد. تنها مشخصه همکاران ما، بودن در موقعیت مبارزه طبقاتی است. مستقل بودن مسأله CNT است. CNT هیچ

رهنمودی هم برای شرکت در انتخابات نمی دهد. CNT خارج از پارلمانتاریسم است. تنها یک استثناء در انتخابات قبلی در مقابل لوپن وجود داشت.

س ۱۳ : وضعیت رشد و تکامل چپ اتحادیه نی در فرانسه چگونه است؟

ج : هم چنین اگر اکثر ما با عنوان چپ مشخص شویم، بعضی ها سعی می کنند که ما را در یک گوشه چپ رادیکال قرار دهند، اکثر همکاران ما خود را با عنوان "چپ" تعریف نمی کنند. شاید به این خاطر که در فرانسه هرکس که "چپ" است یا با آن نامیده شود مربوط به چپ داخل پارلمان است و علامت گذاری چپ افراطی یا رادیکال را همکاران ما به عنوان فحش می بینند، من به این سؤال چگونه باید جواب دهم؟ "چپ اتحادیه نی" در فرانسه یک معنا و موقعیت سیاسی را بیان می کند، که ما نداریم. شاید این طور بشود توضیح داد که سندیکالیسم – بی توجه به اینکه به طور سنتی فرانسوی یا اسپانیایی – خود را به عنوان بخشی از چپ، و نیز به هیچ وجه به عنوان یک گروه حاشیه نی اجتماعی و یا افراطی نمی شناسد.

ادامه دارد